

حدیث روز

امام موسی کاظم(ع)؛ مال حرام افرون
نمی گردد و اگر هم افزون گردید بتوکن
نمی یابد.

ذکر روز پنج شنبه
صد مرتیه‌الله‌اول...المالک الحق المبين
ذکر روز جمعه
صد مرتیه‌الله‌صل‌علی‌محمد‌وال‌محمد

در محضر بزرگان

عرفان سیمی

آیت‌الله‌ای فاطمی نیامی فرمایند:
«دوره‌ای شده که ممه‌چیز صاحب دارد غیر
از دین و معارف. همه متولی دین شدند اند.
اگر درباره طب بخواهیم صحبت کنیم، باید
آقای دکتر بیانی‌آمدین؛ طرفی نشینید
چشمچشم راه هم بیند و می‌گوید فکر
می‌کنم فلان آقای اشتیا کرد، فلان چیز
حلال است... دین بن به همین سادگی
اسه؟ همه‌این صاحب معارف شدند اند. همه
عارف شده اند. به جوانی گفتم جرامی روی
فلان جا؟ گفت حاج آقا سیمیش منتقل است.
گفتم تو بمی‌تدنی هستی، سیم راه تحقیص
می‌دهی؟ من اسم این عرقان را گذاشتمن
عرفان سیمی. هر کسی این‌کاری ساختند.
متخصص مهم است. یک آسیرونی‌ما زدست
غیر متخصص نمی خورم بعد درباره دین...»
عصر ایران

حکایت

شیخ ابوسعید ابوالخریمی گفت: روزی پیش
پیری عالم افروز رفت و اور اخاموش دیدم.
به او گفتم: «ای پیر بزرگوار، سخنی بفرمای
که مارا بکار آید.» پیر گفت: «ای پرسنده،
نمی‌دانی که چک حق در جست‌جوی چیزی
نیستی، من از چه می‌توانم بگویم.
خاموشی من از آن است که از حق الیقین
هیچ سخنی می‌توانم بزنی اور...»
ولی آن چیز کان حق الیقین است
بنتوان گفت، خاموشی مازاین است
برگفتناز «الله‌نامه» عطار

بریده کتاب

همیشه فرستن نداریم
چه کارهایی که می‌باشد پنجه و هر گز
نکردیم! برای این که به ملاحظاتی
پایین بودیم، فرستی مناسب را انتظار
می‌کشیدم. تبلیغ می‌کردیم و برای
این که مدام به خود می‌گفتیم: «چیزی
نیست، همیشه فرست خواهیم داشت.»
زیرا من مانند همیشه از این‌کاری شنیدم
بی جانشی، تلاش و عشق ورزی را به قدری
تصمیم‌گیری، تلاش و عشق ورزی را به قدری
دیگر و آنها بدوبیم.

برگرفته از «مانده‌های زمینی»

اثر اندوه زید

سخن بزرگان

* منطق علی هر قدر هم محکم باشد تا
احساسات تومان شود توچک ترین نفوذی
در دل انسان نمی‌کند.
* بزهکاری جز نمایاندین یک شخصیت فاقه
توان، پیزدگیری نیست. دکتر ماردن
* هر کسر امی پنیم ازیک حق بزم برتری
دارد این چیز است که من از هر کس پندي
می‌گیرم و چیزی می‌آموزم. امرسون
* خنده به عنان اسلاج جنک بازندگی است.
آن‌قول فرانس
* برگرفته از کتاب «رهنمون»
تالیف غلامحسین ذوالقاری
قرار مدار



بروندهای مجھول

پروردگاری

اندکی سبز

دلتنگ

سراب افوازیانی

دلتنگ،

گمان می‌کردم

می‌توانم نیینمیم؟

فرضی محل

دلتنگ توم، هر روز

کاش نمی‌دیدم...



تلگراف/ انجات یک غاز زخمی از رودخانه، اکراین

گردن ورق هستی مادرنوسنی
دهقان جهان کاش که این تخم نکشی

آن غالیه خط گرسوی مادرنوسنی
هر چند که هجران نمر وصل برآرد

خطاط پیک موتوری

وقتی ویزا تمام می‌شود

ناصر علیرضا

سروان مارایه سمت موتور سیکلت هدایت کرد.
غم‌توی چهره بسیار جوان موج می‌زد، نتوانسته
من روی چندتا آسی صدور ویزای عراق ببرید
اکرا سوار شدیم، ناگهان دیدم مأمور داخل
کویسک و گروی صادرانی شود. بعد از
بسیار شده که گروی صادرانی شود، دیدار
نیم ساعت بعد جوان مسافر که مایوس شده
و خودش را اندخت تنوی غلب و های های
گریه. مجر از این قرار بود: چندی پیش دو نفر
وارد مغازه جوان که اسمش عباس و شغلش
انشتر فروشنی بود می‌شوند و یکی از آن‌ها
انگشتش را به همراه شناس می‌داند و با
دشمن هم کاری نکند و لذت بگیرد.
به او گفتم یکی با حسین(ع) از دفایع می‌باشد
عراق. اگر سید الشهاده(ع) ترا طلبیده باشد،
تفهیش گرفتار شدم. با دیدن چهره
غمگین جوان یکی دلم سوخت. دوست
داشتم هر کاری نکنم بلکه بتواند ویزای
صادرانی را بگیرد. عباس که شاهد گفت و گویی
هزار یار برایت سرودهام، اما

غزل برای تو تگ است، دست و پاگیر است
غروب فرصت خوب برای دیدن بود
دریغ چشم تو از این کرانها سیر است
پاشه آصفانی

ماکاروان کربلا

نصر بن آیی نیز حبشه مذکور
نوه پادشاه حبشه، غلام سید الشهاده(ع)

همه ما از کودکی با شنیدن ماجراهای کربلا بزرگ شده‌ایم. ذکر مصیبیت‌های عاشورا در
جان مان پیچیده و نک و قایع روز واقعه «علوی چشمان مان جان گرفته است. در این
مسلسل مطالبی خواهیم با کاروان کربلا همسفر شدیم و با شخصیت‌های تائیر گذار
صحرای کربلا که مفترم می‌شناشیم شان باحتی اصلاح نام شان به گوش‌مان نخواهد است،
بینشتر اشنا شویم.

«نصر فرزند آیی نیز» است که او از کودکی به اسلام گرایش یافت، از این رخداد پیامبر
اکرم(ص) آمد و مسلمان شد و تحت تعلیم رسول خدا(ص) قرار گرفت. به تلقی، آیی نیز فرزند
تجاشی ایادشایی که مسلمانان رسیز هستند، از هر کسی که علاقه‌ای که علاقه
نژاد تجارتی مکی باشد و از خرد و از ارشاد و از ارشاد کرد. او برای همیشه می‌گردید در نخلستان
امام علی(ع) و در خدمت او کشوارزی می‌کرد. نقل است که از امرگ راجحی شاهزادی همیشه به
مدنه اند تنداش بایانه
پنیدریفت و گفت: «یک ساعت در خدمت رسول خدا(ص) پس از این رخداد پیامبر از این‌کاری شاهزادی شما
در حشیه برداشت. پس از رحلت رسول خانم(ص) اور در خدمت حضرت زهره(س) و فرزندانش
قرار گرفت. آیی نیز در ماجراهای خرچا و قلتانی که می‌گذرد و خود را بگزیری...»
و «غیبیه» در خدمت علی(ع) بود و امام‌در من آن‌کاری شنید. پس از می‌توانیم بگویم به عینی آیی
نصر که فرزند چنین اند مردی بود، پدرش از ایاران امام علی(ع) و پس از آن از
علاوه مدنان ایاعیدا... الحسین(ع) بود. او از میدانه تامک و از مکه تا کابل گردید و می‌توانیم
راه‌هایی کرد. نصر حنگوی شجاع بود. آیی فرزند خلف آیی نیز همان روحیه پدر را
داشت و در پاسخ امام حسین(ع) هنگامی که از این‌جا به گشت کشیده بود که از این‌جا
یاران از او برداشتند، این گونه گفت: «انه، به خدا، هر گز و هر گز... اگر فرنی بودیم به این جا
نمی‌امیدم.» شاید منظورش این بود که اگر عاقیت طلب بودم از زمان که در مردم
برای پادشاهی شدم گشته بودم و باید از این‌جا این‌جا این‌جا این‌جا این‌جا این‌جا این‌جا
راه‌هایی کرد. نصر حنگوی شجاع بود. آیی فرزند خلف آیی نیز همان روحیه پدر را
یاران از او برداشتند، این گونه گفت: «انه، به خدا، هر گز و هر گز... اگر فرنی بودیم به این جا
نمی‌امیدم.» شاید منظورش این بود که اگر عاقیت طلب بودم از زمان که در مردم
برای پادشاهی شدم گشته بودم و باید از این‌جا این‌جا این‌جا این‌جا این‌جا این‌جا این‌جا
راه‌هایی کرد. نصر حنگوی شجاع بود. آیی فرزند خلف آیی نیز همان روحیه پدر را

از وقتی که دانشجوی شهر دیگری شده بود، سعی می‌کرد به چای هوابیها هر با توبوس به
شهر شان برود تا پل توجیه ایشان انداز کرد. معمولاً با توبوس های شرومی رفت تا پتواند
و راحت تر بخوابد. مسitan بود و توبوس تقریباً خلوت. صندلی کاری اش مسافر نداشت هدفونش
را به گوشش دوچشم هاش را از ایشان از دست گرفت. چند دقیقه بعد حس کرد اتوسی سرعت گرفته
است، چشم هاش را باز کرد. خبری از اندوه شوگردش و مسافران نبود. توبوس خالی با سرعت
در جاده می‌تاخت و ممتد بوق می‌زد. صدای خنده‌ای از صندلی کناری اش شنید.

ع. ک

ماوشما

راه‌های ارتباطی باما: پیامک ۰۹۹۰۰۴۰۰۵۱۵۰۲۰۰۳۹۱۵۰۰۹۲۱۵۰۰۹۹۹

خیرآبادی، فرشته آسمانی من، عزیزترینم،
سالور زمینی شدت گرامی.

* من دیگه نمی‌تونم زندگی سلام بخونم.

* چند جدول و گذاشتن داخل این صفحه و
شده‌ای کربلا.

* دختر گام فاطمه جان، سالور زولد تولد به
خبر و خوشی. ان شاء الله... در همه کارهات

موفق باشی.

* پدر و مادرت، نیشاپور

* هنگام باید برم امضا جمع کیم که مادر

و اسوده سال، یک سوتون برای چاپ شعر

عاشری از صادق دهد.

* خدا را شکر گرام که از انتشار شد و سلام

در کار همیس دلندم سکینه خوش سیما

زندگی خوش مان ادامه دارد.

* تو زندگی من از محبت هیچ خاری گل

نشد... مسعود مجتبیور

* از ادامه و عروس های گل سیما خشنودم،
چون معرفت دارند.

از اطرف حسین اقامه مهربان و دلسوژو

دل رحم

* نفس من بربیا جان، عاشقانه دوست دارم.

عفری فیضی

* همسر عزیزم آقای مهربان دلشاد

قبل چرا ما رو بیشتر دوست داشتیں؟ الان چرا

این طوی نیست؟ اصلاً شاید الان حس بهتری نسبت به

زندگی سلام داریم که قبل از این شیوه از

ساعت ۱۱:۳۰ تا ۱۲:۳۰ با شما ره روز از

تماس بگیریم و بگین چرا به نظر شما قابلی بهتری باشد

بودیم؟ چه کار کنیم تا خوب تر شیم؟ چه حر کی بزینم

بدتر نشیم؟ سید مصطفی صابری، معافون سردیز

روز نامه و دیگر زندگی سلام، شنونده نظرات شماست.

زنگی سلام تکانی

theatlantic.com

زنگی سلام تکانی

زنگی سلام تکانی